امام مهدي(عج) شريك قرآن

سردبير

سر مقاله

يكي از آموزه­هاي مهم در تفكر اسلامي، نقش و جايگاه امام معصوم عليه السلام است. در روايات مختلف و متعددي كه در مجامع شيعي و سني نقل شده است، معرفت به امام، جدا كنندة اسلام و جاهليت دانسته شده است. علاوه بر اين جايگاه رفيعي كه براي امام معصوم عليه السلام مطرح است، سخن ديگر در نسبت و رابطه امام معصوم عليه السلام با قرآن كريم است. در روايات مختلفي امام «شريك القرآن» معرفي شده است. در يكي از زيارت‌هاي امام حسين عليه السلام امام شريك قرآن خطاب شده است:

السلام عليك يا امين الرحمن، السلام عليك يا شريك القرآن، السلام عليك يا عمود الدين، السلام عليك يا باب حكمة رب العالمين، السلام عليك يا عيبة علم الله، السلام عليك يا موضع سر الله، السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره والوتر والموتور السلام عليك وعلى الارواح التى حلت بفنائك.[1]

علامه حلي نيز در استدلالي كلامي بر لزوم امامت، امام را شريك قرآن در تبيين احكام دين دانسته است. از نظر وي يكي از دلايل نياز به امام شراكت وي، در هدايت گري قرآن است. در استدلال هفتاد و نهم وي بر امامت، بر دو نكته ضرورت وجود امام و عصمت وي تمركز شده است. استدلال وي در كتاب الالفين چنين است:

امام شريك قرآن در تبيين احكام است. از آنجا كه احكام غير متناهي بوده و كتاب متناهي است و براي مجتهد امكان علم به آنها ميسر نيست، پس بدان جهت به وجود امام نياز است. پس چنانكه ممتنع است باطل در قرآن راه يابد، بر امام نيز باطل راهي ندارد؛ چون امام و قرآن از اين جهت يكسان هستند، پس امام معصوم است.[2]

در روايات اسلامي رابطه قرآن كريم و امام معصوم، به عنوان دو ثقل مهم و ميراث برتر پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله ياد شده است. طبق نقل شيخ صدوق در خصال پيامبر گرامي اسلام حديث معروف به ثقلين را در مسجد جحفه ايراد فرموده است. در احاديث ديگري ـ که يکي از آنها را نعماني در کتاب الغيبه نقل کرده است، ـ مکان اين حديث مسجد خيف معرفي شده است.[3] طبق روايت شيخ صدوق آن حضرت پس از اعلام جانشيني حضرت علي عليه السلام مي­فرمايد:

بدانيد که شما در روز قيامت در کنار حوض بر من وارد خواهيد شد و فردا از شما سؤال خواهم کرد، پس از من با ثقلين چگونه رفتار کرديد؟ پس مراقب باشيد در حين ملاقات با من با آنان چگونه رفتار کرده­ايد. پرسيدند: يا رسول الله ثقلين چيستند؟ حضرت فرمود: ثقل اکبر کتاب خداوند متعال است که سببي ممدود از جانب خداوند و من به سوي شما و در دستان شما است. سوي ديگر اين سبب به سمت شما است. در آن علم گذشته و آينده تا روز قيامت است. اما ثقل اصغر، پس آن هم سوگند قرآن است و او همان علي بن ابي طالب و خاندان او هست. اين دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند.[4]

روايت ثقلين با تقريرهاي مختلفي، از سوي راويان شيعي و سني نقل شده است. اما آنچه که در اين روايات اهميت دارد، «نقش و جايگاه امام معصوم و عترت پيامبر صلي الله عليه و آله در هم سنگي با قرآن است. از ديدگاه شيعيان امام معصوم عليه السلام مفسر قرآن است. درک كامل مفاهيم قرآن صرفا منحصر در مطهَّرين است. «لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ»[5]. «مطهرون» طبق تفاسير قرآني، همان اهل بيت عصمت و طهارت مي­باشند که خداوند در قرآن به تمجيد آنان پرداخته و بر طهارت آنان حکم نموده است: «إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً»[6].

در روايات نبوي صلي الله عليه و آله اهل بيت ثقل اصغر خوانده شده است. قرآن به عنوان کلام الهي ثقل اکبر است. اهميت قرآن نسبت به اهل بيت عليه السلام آن است که قرآن، پيام الهي بوده و بدان جهت تقدم دارد. در تعابير مبارک پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله نيز همواره تقدّم با خداوند بوده است. فضيلت پيامبر گرامي اسلام صلي الله عليه و آله بر پيامبران پيشين، از آنجا آشکار مي­شود که حتي در حساس‌ترين و خطرناک‌ترين اوضاع نيز ادب محمدي صلي الله عليه و آله حاکي از تقديم خداوند بوده است و اين اوج غرق شدن در محبوب، در بيان آن حضرت است. قرآن کريم گزارش گفت‌وگوي آن حضرت را با مصاحب خويش، در غار ثور چنين نقل مي­کند که آن حضرت فرمود: «إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لاتَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها»[7]. عظمت اين تعبير را مي­توان در مقايسه آن با کلام حضرت موسي يافت. حضرت موسي عليه السلام نيز در مواجهه با وضعيت مشابه و تعقيب لشگر فرعون، هنگام رسيدن به رود نيل به تسکين خاطر بني اسرائيل مي­پردازد و خداوند را به ياد آنان مي‌آورد. اما هر چند در هر دو تعبير «خداوند تسکين دهنده قلوب است»، اما ادب محمدي صلي الله عليه و آله باعث شده است که نام مبارک خداوند بر خويشتن وي تقدم يابد. إِنَّ اللَّهَ مَعَنا. اما در کلام حضرت موسي عليه السلام، آن حضرت خويش را بر خداوند مقدم ساخته است. «قالَ كَلاَّ إِنَّ مَعي‏ رَبِّي سَيَهْدينِ»[8].

بدين سان است که در کلام نبوي، قرآن به عنوان کلام الهي ثقل اکبر خوانده شده است. البته امام «قرآن ناطق» است و بر ظاهر قرآن برتري و تفوق دارد. اما چنين تفوقي، صرفا نسبت به قرآن ظاهري و در دست مردم است. اما امام نسبت به قرآن حقيقي و آنچه که کلام الهي است، خاضع بوده و معلم و مروّج آن است. فقيه اهل بيت عليه السلام مرحوم آيت الله تبريزي; نيز در سؤالي که از معظم له، در نسبت امام و قرآن مي­پرسند، بر اين نکته تأکيد مي­کنند. از ايشان درباره رأيي سؤال شده است که طبق آن اهل بيت: در نزد خداوند افضل از قرآن کريم دانسته شده است. ايشان پاسخ داده­اند:

قرآن بر دو امر اطلاق مي­شود: نخست، نسخه چاپ شده يا خطي موجود در دست مردم؛ و ديگري آنچه به واسطه جبرئيل عليه السلام بر پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله نازل شده است و نسخ چاپي يا خطي از آن حکايت مي­کنند. اين همان است که ائمه: جان خويش را براي بقاي آن و عمل به آن قرباني نموده­اند. و اين همان ثقل اکبر است و با بقاي بعضي نسخ آن نيز باقي مي­ماند. اهل بيت عليهم السلام ثقل اصغر هستند. اما نمي­توان قرآن را در معناي نخست که بر هر نسخه­اي اطلاق مي­شود، با منزلت اهل بيت عليهم السلام مقايسه کرد؛ بلکه امام قرآن ناطق است و اين قرآن صامت و هنگام دوران امر بين حفظ امام عليه السلام و حفظ برخي نسخ چاپي يا خطي، پس حتما مي­بايست بر حفظ امام اقدام نمود، چنان‌که اين امر در قضيه صفين اتفاق افتاد.[9]

طبق روايات وارده، ثقلين از همديگر جدايي ناپذيرند. بدين جهت است که رابطه امام با قرآن، از منظر ديگري نيز نمود مي‌يابد. طبق تصريح قرآن کريم، قرآن در دو مرحله تنزيل و انزال ابلاغ شده است. مرحله تنزيلي، مرحله تدريجي است و اختصاص به ساحت مقدس پيامبر اعظم صلي الله عليه و آله دارد و در طول 23‌سال دوره رسالت بر آن حضرت نازل شده است تا با بيان تدريجي احکام اسلامي، به جامعه تازه مسلمان، آنان را در موارد پيش رو راهنمايي كند. آيه شريفه «وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى‏ مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلاً»[10]، نزول تدريجى آن را بيان مى‏كند. اما علاوه بر اين مرحله، قرآن به صورت انزال يک باره نيز از جانب خداوند نازل شده است. در سوره قدر بر اين امر تصريح شده است: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».[11]

در جاي ديگر بر وقوع انزال قرآن در شب قدر تأکيد شده است: «وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ»[12]، طبق روايات اسلامي هر چند وقوع تنزيل قرآن يک مرحله بيش نبوده است؛ اما انزال قرآن همواره در شب قدر رخ مي­دهد و تکرار مي­شود. از اين جهت يکي از مسائل مطرح در اين زمينه ارتباط قرآن به عنوان ثقل اکبر با امام به عنوان ثقل اصغر است. مفسّران شيعي با تمسک به اين مسأله، از نزول قرآن در شب قدر بر قلب مبارک امام سخن گفته­اند. شب قدر، شب تقدير اعمال و نزول فرشتگان و روح است. مهبط و محل نزول قرآن، فرشتگان و روح، جز امام نخواهد بود و با توجه به استمرار اين امر لازم خواهد بود تا همواره امام حضور داشته باشد و قرآن و تقدير اعمال را دريافت كند. اين امر حاکي از پيوند مجدد ميان امام معصوم عليه السلام و قرآن کريم است. بديهي است در عصر کنوني ـ که عصر ولايت و امامت حضرت ولي عصر(عج) مي­باشد ـ قرآن با آن حضرت عجين گشته و آن حضرت قرآن ناطق است. صاحب تفسير نور الثقلين همراه با ديگر مفسران شيعي، استناد نموده­­اند که بدون وجود امام، شب قدر نيز امکان پذير نخواهد بود. وجود شب قدر، به عنوان شب نزول قرآن و نازل شدن ملائکه و روح، دليل بارزي براي وجود امام و عدم جدايي ثقل اکبر و ثقل اصغر است.

در روايات مختلفي با شب قدر بر ضرورت امامت احتجاج شده است. در حديثي امام باقر عليه السلام فرمود: «يا معشر الشيعة! خاصموا بسورة إِنّا أَنْزَلْناهُ تفلحوا، فواللَّه أنّها لحجّة اللَّه تبارک و تعالي علي الخلق بعد رسول اللَّه صلي الله عليه و آله وأنّها لسيّدة دينکم وأنّها لغاية علمنا. يا معشر الشيعة! خاصموا بحم وَ الکِتابِ المُبِينِ... فإنّها لولاة الأمر خاصّة بعد رسول اللَّه...»؛ «اي جماعت شيعه! با خصم خود به سوره «انا انزلناه» محاجّه کنيد که پيروز خواهيد شد. پس سوگند به خدا که اين سوره از براي حجت خداوند ـ تبارک و تعالي ـ بعد از رسول است. اين سوره همانا مدرک دين شما و نهايت علم ما است. اي جماعت شيعه! با آيه «حم و الکتاب المبين...» احتجاج کنيد؛ زيرا اين آيات اختصاص به واليان امر بعد رسول خدا دارد...».[13] و نيز فرمود: «وأيم اللَّه! إنّ من صدّق بليلة القدر، ليعلم أنّها لنا خاصّة...»؛ «به خدا سوگند؛ همانا هر کس تصديق کند ليلة القدر را، علم پيدا مي‏کند که از براي ما است...».[14]

رسول خدا صلي الله عليه و آله به اصحاب خود فرمود: «آمنوا بليلة القدر، إنّها تکون لعليّ بن أبي طالب و لولده الأحد عشر من بعده»؛ «به ليلة القدر ايمان آورديد؛ زيرا براي علي بن ابي طالب و يازده فرزند بعد از او است».[15] اميرالمؤمنين عليه السلام به ابن‏عباس فرمود: «إنّ ليلة القدر في کلّ سنة، وأنّه ينزل في تلک الليلة أمر السنة وأنّ لذلک الأمر ولاة بعد رسول اللَّه صلي الله عليه و آله فقلت: من هم؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلبي أئمّة محدّثون...»؛ «همانا در هر سال ليلة القدر است، در آن شب امر يک سال نازل مي‏شود. براي آن والياني است بعد از رسول خدا صلي الله عليه و آله. ابن عباس مي‏گويد: عرض کردم: آنان چه کساني اند؟ حضرت فرمود: من و يازده نفر از صلب من که همگي امام و محدث‌اند».[16]

رابطه حضرت مهدي(عج) با قرآن کريم، تنها به اين امور ختم نمي­شود. موارد فوق در تمامي اهل بيت عصمت و طهارت: جاري بوده است. اما رابطه امام با قرآن کريم، تجلي خاصي نيز در عصر ظهور دارد. چنين رابطه­اي به حضرت مهدي(عج) اختصاص دارد. در روايات اسلامي تأکيد شده است که آن حضرت احياگر قرآن است. اين احيا گري در راستاي اصلاحات ديني و فرهنگي و نوسازي جامعه اسلامي است. مجموع اين نوسازي‌ها و بازسازي‌ها گاه آن چنان زياد و دگرگون کننده است که در پاره اي از روايات اسلامي، از آن به «دين جديد» و «کتاب جديد» تعبير شده است. در روايتي از امام صادق عليه السلام در کتاب «اثبات الهداة» نقل شده است: «اذا خرج القائم يقوم بامر جديد، و کتاب جديد، و سنّة جديدة و قضاء جديد»؛ هنگامي که قائم خروج کند امر تازه، كتاب تازه، روش تازه و داوري تازه اي با خود مي آورد».[17]

تازگي اين برنامه ها و روش‌ها و داوري‌ها، نه به خاطر آن است که مذهب جديدي با خود مي­آورد، بلکه آن‌چنان اسلام را از ميان انبوه خرافات، تحريف‌ها، تفسيرهاي نادرست و تلقّي‌هاي غلط بيرون مي­آورد که بنايي کاملا نو و جديد جلوه مي کند. همچنين تازگي کتاب نه مفهوم آن است که يک کتاب آسماني جديد بر او نازل شود، چرا که امام قائم است و حافظ دين، نه پيامبر و آورنده آيين و کتاب جديد؛ بلکه قرآن اصيل فراموش شده را چنان از زواياي تحريف‌هاي معنوي و تفسيرهاي نادرست بيرون مي کشد که مي توان نام کتاب جديد بر آن گذاشت.[18] بدين سان جدايي ناپذيري و شراکت قرآن با امام معصوم عليه السلام در اين عصر ظهور، مجددا تجلي خواهد يافت و آن حضرت احکام قرآن کريم را بر روي زمين زنده خواهد نمود.

سردبير

[1]. نك: ابن طاووس، اقبال الاعمال، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني، (قم، مكتب الإعلام الإسلامي، محرم الحرام 1416)، ج 3، ص 341.

[2]. العلامه الحلي، كتاب الألفين، كويت، مكتبه الالفين، 1405 - 1985 م، ص 209 و 210.

[3]. محمد بن إبراهيم النعماني، كتاب الغيبة، تحقيق فارس حسون كريم، (قم، موسسه انوار الهدي، 1422)، ص 49و 50.

[4]. الشيخ الصدوق، الخصال، تصحيح وتعليق : علي أكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ذي القعدة الحرام 1403 - 1362 ش، ص 65 – 67.

[5] . واقعه: 79.

[6] . احزاب: 33

[7] . توبه:40.

[8] . شعراء: 62.

[9]. تعليقه آيت الله تبريزي بر کتاب: صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات، (قم، دار الاعتصام للطباعة و النشر، 1417)، ج 2، ص 566‌و 567.

[10]. اسراء: 106.

[11]. قدر: 1.

[12]. دخان : 3.

[13]. کافي، ج 1، ص 249.

[14]. همان، ج 1، ص 252-253.

[15]. کمال الدين، ج 1، ص 280-281.

[16]. کافي، ج 1، ص 247-248

[17]. بحار الانوار، ج 52، ص 235.

[18] آيت الله مکارم شيرازي، حکومت جهاني مهدي4، قم (انتشارات هدف)، ص 285.